

بررسی و تحلیل نمادشناسانه نقش آتش در ایران پیش از اسلام با تأکید بر آثار دوره ماد و هخامنشی*

چکیده

بیان مسئله: با مشاهده جایگاه آتش و آتشدان در نقش برجسته‌های آثار به‌جا مانده از پادشاهان مادی و هخامنشی می‌توان دریافت که آتش در ایران پیش از اسلام جایگاهی بس والا و مقدس داشته است؛ به‌طوری‌که در آثار به‌جا مانده از این دوران، حضور و تجلی آتش را در گوردخمه‌ها، مراسم بارعام پادشاهان، مراسم دینی و آیینی و نیز در آثار هنری و تشریفاتی به مراتب مشاهده می‌کنیم؛ از این رو سؤالی که در این رابطه مطرح می‌شود، این است که: نقشمایه آتش در دوره‌های ماد و هخامنشی دارای چه مفاهیم نمادینی است؟

هدف: بررسی و تحلیل نمادشناسانه نقش آتش در تاریخ ایران پیش از اسلام (دوره ماد و هخامنشی) و جایگاه این عنصر در فرهنگ و هنر این دوره هدف پژوهش حاضر است.

روش پژوهش: با توجه به جنبه تاریخی تحقیق پیش‌رو، روش اتخاذ شده توصیفی-تحلیلی است. تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش به روش توصیفی و ارائه تصاویر انجام گرفته و اطلاعات به‌دست آمده، طبقه‌بندی و بررسی و تحلیل شده است.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در بررسی نقش‌های به‌جای مانده از آثار مرتبط با دوره ماد و هخامنشی، آتش نمادین همیشه منطق پاکسازی شر توسط خیر را به نمایش می‌گذارد. آتش مظهر آشه (تقوا و درستی)، بر روی زمین است و آتشگاه جایگاه بخواندن و ستودن اهورامزدا است؛ همچنین آتش، نشان پاکی و آرامش هستی، بهره‌مند از ویژگی پاکسازی ماده و جوهره روان است. در حقیقت، چنانچه آتش عاری از این ویژگی می‌بود، هیچگاه نمی‌توانست رابطنی بین دنیای انسان خاکی و قلمروی روحانی اهورا باشد.

کلیدواژه

آتش، نمادشناسانه، ایران پیش از اسلام، ماد، هخامنشی

۱. کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

Email: hosseinabadi@arts.usb.ac.ir

*این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نگارنده اول، با عنوان «بررسی آتش و نمادهای آن در ایران پیش از اسلام» به راهنمایی نگارنده دوم در دانشکده هنر و معماری دانشگاه سیستان و بلوچستان است.

مقدمه

بررسی تاریخ اجتماعی بشر، گویای این مهم است که عناصر مقدس چهارگانه آب، باد، خاک و به‌ویژه آتش، از روزگاران بسیار کهن در جوامع بشری از اهمیت و تقدس خاصی برخوردار بوده‌اند؛ به‌طوری‌که فلاسفه باستان نیز پیدایش جهان هستی و منشأ حیات را، به نوعی، با یکی از این عناصر چهارگانه مرتبط دانسته‌اند که البته، به‌نظر می‌رسد از آن میان، آتش جایگاه بسیار مهمتری داشته است. آتش از زمان‌های کهن میان طوایف هند و اروپایی محترم و مقدس بوده و بنیادی ایزدی دارد. در ایران آتش را مظهر ربانیت و شعله‌اش را یادآور فروغ خداوندی می‌خوانده‌اند و تمامی مظاهر طبیعت مانند خورشید، ماه، ستارگان، زمین و ... به گرد کانونی از آتش می‌گردند؛ همچنین فلاسفه هند باستان (عصر ودائی) نیز معتقد بودند که اصل آفرینش و خلقت جهان هستی براساس گویی زرین و آتشین است که پس از هزار سال منفجر شده و روح جهان، پروشه^۱، از این گوی زرین پدید آمده است. در بررسی جایگاه آتش در تاریخ ایران باستان، سه گروه از منابع اهمیت بیشتری دارند: نخست، اسناد و مدارک باستان‌شناسانه از قبیل آتشکده‌ها، نقش‌برجسته‌ها، کتیبه‌ها، سکه‌ها، مهرها و دوم، اسناد و مدارک مکتوبی که توسط نویسندگان یونانی و رومی نگاشته شده است که البته قوت‌ها و ضعف‌هایی دارند و باید با دقت بیشتری به آن‌ها نگریست؛ سوم، اسناد و منابع مکتوبی که به نوعی با مفاهیم دینی و آیینی ایران باستان مرتبط هستند؛ مانند متن‌های اوستایی، پهلوی که در واقع، بیانگر تاریخ اساطیری ایران می‌باشند. فایده استفاده همزمان از این منابع، این است که از یک‌سو، با مطالعه منابع باستان‌شناسانه می‌توان کهن‌ترین جایگاه آتش را در ایران شناسایی کرد. بررسی آثار به‌جا مانده از ایلامی‌ها، نه‌تنها پیشینه بسیار کهن سنت تقدیس آتش در این دوره را نشان می‌دهد؛ بلکه گویای انتقال آن از ایلامی‌ها به دوره ماد و هخامنشی نیز هست؛ به‌طوری‌که با مشاهده جایگاه آتش و آتشدان در نقش‌برجسته‌های گوردخمه‌های پادشاهان مادی و هخامنشی و مقایسه آن با جایگاه آتش در نقش‌برجسته‌ها و مهرهای پادشاهان ایلامی، به‌خوبی می‌توان به سیر انتقال این سنت فرهنگی کهن از دوره ایلامی‌ها به دوره ماد و هخامنشی و تکوین آن پی برد. با توجه به مطالب ذکر شده، هدف از انجام این پژوهش، مطالعه، بررسی و تحلیل نمادشناسانه نقشمایه آتش در تاریخ ایران پیش از اسلام با تأکید بر دوره‌های ماد و هخامنشی و جایگاه این عنصر در فرهنگ و هنر این دوره است؛ از این رو سؤالی که در این رابطه مطرح می‌شود، این است که نقشمایه آتش در دوره‌های هخامنشی و ماد دارای چه مفاهیم نمادینی است؟ با توجه به سؤال پژوهش و اهمیت عنصر آتش و جذابیت موضوعات پیرامون آن، از جمله جایگاه آن در نقش‌های باقی مانده از دوران ایران باستان و ارتباط آن با فرهنگ، سنن، آداب و رسوم ساکنین این منطقه که تا به امروزه نیز شاهد تداوم و استمرار آن‌ها با فرهنگ اسلامی-ایرانی هستیم، ضروری است که پژوهش‌های بیشتری در این زمینه انجام شود.

روش پژوهش

با توجه به جنبه تاریخی تحقیق پیش‌رو، روش اتخاذ شده توصیفی-تحلیلی است؛ به این دلیل، در پژوهش حاضر بررسی و معرفی اطلاعات به روش توصیفی و ارائه تصویر صورت گرفته؛ در ادامه، اطلاعات به‌دست آمده طبقه‌بندی شده و با تجزیه و تحلیل این داده‌ها سعی شده است تا از منظری نمادشناسانه به نقش آتش در ایران پیش از

اسلام (دوره ماد و هخامنشی) توجه شود تا روزنی برای درک و دریافت دقیق‌تر نماد آتش فراهم آید؛ همچنین برای گردآوری اطلاعات و داده‌ها، از منابع کتابخانه‌ای، پایگاه‌های اطلاعاتی استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

«نبی زاده» (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «بررسی نماد خورشید در هنرهای تجسمی ایران پیش از اسلام» به بررسی ظهور عینی نقشمایه خورشید در هنرهای تجسمی ایران و سیر تحول معانی خورشید و نمادشناسی و معناشناسی خورشید، در نهایت به تحلیل نقش خورشید در آثار شاخص هنرهای تجسمی ایران قبل از اسلام پرداخته است؛ همچنین در این پایان‌نامه به بررسی جنبه‌های مختلف نماد خورشید نزد اقوام مختلف، ارتباط آن با ادیان مذهبی و بررسی خورشید در ایران باستان، آیین مهر، میترا، فره ایزدی، دین زرتشت و رابطه آن با خورشید و آتش، پرداخته شده است. «قائم مقامی» (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جایگاه آتش در تاریخ ایران باستان» به بررسی و مقایسه جایگاه آتش در آثار و مدارک تاریخی و باستان‌شناسانه به‌جای مانده از اقوام بومی و تازه‌واردان آریایی و سنت تقدیس آتش از دوره ایلامی‌ها به دوره ماد و هخامنشی پرداخته است. «ملکی» (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی اسطوره‌های ایران و هند در عهد باستان» ضمن نگاهی گذرا به موقعیت جغرافیایی و تاریخی ایران و هند در عهد باستان و بیان ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی، به بررسی اسطوره‌ها و موجودات ترکیبی در این دو سرزمین پرداخته است و در نهایت با مقایسه‌ای تطبیقی بر مضامین فوق، به قضاوت و نتیجه‌گیری می‌پردازد. «فر بود» (۱۳۸۲) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «بررسی تطبیقی آتش و نمادهای آن، میان دو فرهنگ و تمدن هند و ایران» به بررسی اعتقادات اقوام گوناگون و اشتراکات عقیدتی آنان که زاینده سرشتی مشترک است، پرداخته؛ بنابراین برای شناخت چگونگی تحول الگوهای کهن فرهنگی یک قوم، تحقیق درباره تأثیر و تأثرات تمدن‌های پیرامون بر یکدیگر ضروری به‌نظر می‌رسد؛ بدین منظور، صور مختلف ظهور آتش، وجوه نمادین، وظایف و کارکردهای آن در اعتقادات، آیین‌ها و مراسم عبادی و مذهبی، در این دو تمدن، بررسی و مقایسه شده است.

بررسی جایگاه آتش در تاریخ ایران باستان

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اقوام آریایی پس از ورودشان به فلات ایران که از اواسط هزاره سوم تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد در چندین مرحله انجام گرفت، در پی آمیختگی‌های نژادی و به‌ویژه تبادلات فرهنگی که با بومیان فلات، به‌خصوص ایلامی‌ها داشته‌اند، برخی از سنت‌های تقدیس و نکوداشت آتش را از بومیان فلات فراگرفته‌اند؛ اگرچه می‌دانیم عناصر اربعه و به‌خصوص آتش از کهن‌ترین ایام نزد آریایی‌ها بسیار مقدس بوده‌اند؛ ولی مشاهده برخی از سنت‌های دینی مرتبط با سنت تقدیس آتش در نقش‌برجسته‌های ایلامی، نیز تصاویری مانند آیین «برسم گرفتن» نزد آتشدان در نقوش مهرهای ایلامی، این فرضیه را مطرح می‌کند که شاید سنت تقدیس آتش و برخی آیین‌های مربوط به آن، به علت پیشینه بسیار کهنی که در جامعه ایلام باستان داشته، در پی تبادلات فرهنگی بین ایلامی‌ها و آریایی‌ها مورد پذیرش آریایی‌ها قرار گرفته است و پس از آن نیز متناسب با فرهنگ آریایی به‌خصوص با تأثیر از آموزه‌های دین زرتشت، به‌ویژه در دوره ساسانی، تغییر و تحولاتی یافته باشد (قائم مقامی، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۶). ایرانیان باستان، آتش را موهبت ایزدی می‌دانستند و شعله‌اش را یادآور فروغ رحمانی می‌خواندند. آتشدان فروزان را در پرستشگاه‌ها به منزله محراب قرار می‌دادند. پیشوایان دینی ایرانیان و

هندوان در اوستا و ریگ ودا «آترَوان» می‌باشند که به معنی «آذریان یا پرستار آتش» و آن کسی است که برای پاسبانی آتش گمارده می‌شود. در رُم باستان نیز دوشیزگانی پاکدامن و دانا از خانواده شریف به نگهبانی آتش مقدس در معبد موظف بوده‌اند که به آن‌ها «وستالیس» می‌گفته‌اند و این نگهبان می‌بایست سی سال تمام در کمال پاکدامنی به سر برد و نگذارد آتش مقدس که پشتیبان دولت رُم تصور می‌شده خاموش گردد. زرتشتیان نیز برای نگهداری و پاسبانی آتش، اشخاصی را به نام آتش‌بُد تعلیم می‌دادند و به کار می‌گماردند که امروزه نام خانوادگی برخی از ایشان به سبب پیشه پدری، آتشدُ است. آتش را آذر، آذر، آتر نیز می‌نامیدند (فرهوشی، ۱۳۵۵، ص. ۲۱).

نمادشناسی آتش در ایران پیش از اسلام

جذابیت آتش تداعی‌گر رشته‌های اولیه‌ی غرایزمان است. در اینجا از فریبندگی شگفت شعله‌های آتش در شومینه سخن به میان می‌آوریم که تصویرش در ذهن کودکان و بعدها جوان ما باقی می‌ماند. این چرخش و افسون بی‌وقفه، کافی است تا سوختن شعله را همانند پدیده‌ای متعالی از شیمی بنمایاند. گاستون باشلار نیز در کتاب خود از خاطره‌ی آتش شومینه در دوران کودکی‌اش یاد می‌کند (Bachelard, 1949, pp. 25-26). در واقع ویژگی اجتماعی آتش و به بیانی دیگر، بعد عملی، هنری و معنوی آن است که با ارائه‌ی جایگاهی قابل قبول و متمایز، نیروی بالقوه‌ی نمادینش را به نمایش می‌گذارد. از دیدگاه پیرس، نماد یعنی پدیده‌ای که به موضوعی دلالت کرده و آن را تداعی کند (Ducrot & Schaeffer, 1996, p. 215). قدرت نمادین آتش، آن را به ابزاری ایده‌آل در مذهب تبدیل کرده است. این نکته گواه وجود آتش در آیین‌های متفاوت، به‌ویژه در آیین سه‌هزارساله‌ی زرتشت است. امروزه آیین زرتشتی در ترکمنستان کنونی، جایگاهی الهی به آتش اختصاص داده و به‌وسیله‌ی مناسک و اعتقادات، سعی در حفظ آن در زندگی روزمره‌ی پیروان این مذهب و فرزندانشان دارد (اسفندی و غلامی، ۱۳۸۶، ص. ۶). «پوپ» می‌گوید: «توجه ایرانیان به مفاهیم نمادین بود تا ایجاد کمال صوری مجرد». حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار سال پیش که استفاده از آتش آغاز شد، استفاده‌های گوناگون از قبیل گرم کردن تا پختن غذا و بیداری انسان و امنیت شبانه، شکار تا نیایش و پرستش آن و خلق خدای آتش گردید (پوپ، ۱۳۸۲، ص. ۷۱). نیایشگاه خدای خورشید در محوطه‌ی خارجی معبد چغازنبیل، به‌نام نوسکو معروف است که سقف آن باز بود و خدای نور و روشنایی در آن ستایش می‌شد. فلز مربوط به این خدا، جیوه بود؛ زیرا درخشندگی زیادی داشت و نام این خدا در رابطه با اشارات و استدلالات ضمنی مذهبی در رابطه با آتش و روشنایی است و شاید چغازنبیل هم محلی برای نگهداری آتش مقدس بوده است؛ زیرا در برخی از مقابر شاهی این معبد، بقایای اجساد سوخته شده هم به‌دست آمده که مراسم تدفین اموات را نشان می‌دهد که احتمالاً طی مراسمی سوزانده می‌شدند. ایلام سرزمین تولیدکننده‌ی فلزات گرانبها بوده؛ پس دارای خدای آتش بوده که حامی فلزگران باشد. کارکرد رصدخانه‌ی آفتابی چغازنبیل و حتی زمین شیبدار در کنار معبد، به‌سوی خورشید تمایل دارد و بسیار صیقلی و صاف مانند آینه است که نشان از استفاده نور خورشید به‌عنوان منبع تولید نور و انرژی است (تصویر ۱). در گذشته اقوام ایرانی رسم داشتند تا تمام مردگان خود را به‌سوی خورشید دفن کنند که این عمل آن‌ها، ریشه در تقدس نور دارد. تمام جشن‌های سال و نیایش‌ها با رصدخانه معبد ارتباط داشته که به نوعی به تقدس آتش و نور و خورشید بازمی‌گردد (صفاران و بهمنی، ۱۳۸۹، ص. ۴۱).



تصویر ۱. آتشدان معبد چغازنبیل-ایلام میانی.
منبع: صفاران و بهمنی، ۱۳۸۹، ص. ۴۱.

در زمان آریایی‌ها نیایش و تقدس نور و آتش وارد مرحله تازه‌تری می‌شود. «گريشمن» معتقد است که آریایی‌ها بیشتر نمادهای مادی و معنوی خود را از ایلامی‌ها گرفتند؛ مانند استفاده از معابد رو باز، ذکر گفتن، راه افتادن دسته به دنبال آتش، همراه شاه با آتش مقدس بودن (در دوره ساسانی و اشکانی که به وضوح بر روی سکه‌ها و نقوش آنان دیده می‌شود)، مغ‌خوانی، قراردادن ظرف آتش، استفاده از چهارطاقی، حلقه‌زدن به دور آتش که همه برگرفته از آیین ایلامی است (گريشمن، ۱۳۷۱، ص. ۵۱). آتش در ابتدا برای انسان‌ها کارکردهای رمزی داشته و همه باورهای مقدس به این اعتقاد داشتند که آتش عنصری اساسی و نوعی وضع و حالتی است که نمی‌تواند واقعیت انضمامی داشته باشد؛ زیرا آتش صمیمی در قلب و بر زمین و کائنات زنده است و هم در بهشت و هم در دوزخ قرار دارد (صفاران و بهمنی، ۱۳۸۹، ص. ۳۵). نماد آتش در طول تاریخ دستخوش دگرگونی‌های متعدد و محسوسی شده است که دسته‌بندی آن‌ها اساس و پیکره این پژوهش را تشکیل می‌دهد؛ با اینحال، علی‌رغم تعدد معانی مجازی و قالب‌های اتخاذ شده برای این نماد، بررسی کلی و بینابینی اشکال متفاوت آن، این فرصت را فراهم می‌آورد تا دو مشخصه بارز و در عین حال متضاد این عنصر برجسته از چهار عنصر اصلی آشکار شود. تخریب و باروری به ترتیب ارزش‌های منفی و مثبت اولین تقسیم‌بندی ما را تشکیل می‌دهند (اسفندی و غلامی، ۱۳۸۶، ص. ۶). درباره آنچه که به آیین زرتشت مربوط می‌شود، جایگاه ویژه آتش، نیازی به اثبات ندارد. کافی است کمی در سرزمین ایران سیر کنیم تا بقایای مکان‌هایی قدیمی را بباییم که به آیین آتش الهی اختصاص داده شده‌اند. آتش زرتشتی پدیده‌ای است که بیش از هر چیزی، معنوی و بری از هرگونه آلودگی است. از این دیدگاه دخول میزان ناچیزی از ماده‌ای متفاوت، حقیقی یا خیالی، پاکی هماهنگ شعله را می‌آلاید و به آن آسیب می‌رساند؛ بنابراین دیدگاه زرتشتی درباره موقعیت نمادین آتش، در برابر سایر آیین‌ها ایستاده و آن‌ها را انکار می‌کند. این دیدگاه متفاوت، مفهومی کاملاً متمایز از دنیای جهنمی را به دنبال دارد؛ در حالی که در همه ادیان بزرگ، نشان یا حتی ماده اصلی ساختار جهنم، آتش است؛ اما این عنصر به‌عنوان تنها ارزش (در معنای جسمی و عرفانی)، در جهنم زرتشتی حضور ندارد؛ به این ترتیب، در نزد زرتشتیان، عذاب‌آورترین کیفرها ورود به جهنمی تاریک است که همین تاریکی نیز نمادی از ویژگی منفی مرگ می‌باشد (فرهوشی، ۱۳۵۵، ص. ۱۳۵). در این جهنم، سیاهی بر نور مستولی می‌گردد؛ با وجود این، چنین هم‌کنشی بینا فرهنگی‌ای میان تاریکی و روشنایی در هر دو معنای آن قابل قبول است؛ چرا که در قلمرو دنیای فانی بر اساس سنت، تاریکی با عزا، غصه و تحقیر پیوندی ناگسستنی دارد؛ بدین‌سان، معادله زرتشتی که بر پایه آن دوزخ برابر با تاریکی و ناپاکی است، درستی

خود را از این راه به اثبات می‌رساند. (آتش = پاکی، تاریکی = ناپاکی، پس دوزخ = تاریکی) همه مضمین مادی و روانی که به‌طور سنتی به دوزخ نسبت داده شده‌اند، از این معادله سرچشمه می‌گیرند: بی‌نظمی و آشفتگی، پوچی و هلاکت، اضطراب و تشویش، بدبینی و بدبختی، درد و غصه. تمامی این موارد، دال بر این فرضیه‌اند که عدالت الهی و نماینده بشری‌اش در این دنیای فانی با موارد فوق جنگیده‌اند و در همین نقاط متناقض است که قدرت مخرب آتش، فقط در یکی از ادیان به‌عنوان نماد پاکی پدیدار می‌شود. آیین زرتشت برای آتش نقش منجی و مبارزی را قائل می‌شود که توانایی‌های بالقوه ویرانگرش در برابر شر و تجلی‌های زمینی آن قرار می‌گیرد (اسفندی و غلامی، ۱۳۸۶، ص. ۹). آتش، نشان پاکی و آرامش هستی و ماوراءالطبیعه، بهره‌مند از ویژگی پاکسازی ماده و جوهره روان است؛ در حقیقت، چنانچه وی عاری از این ویژگی می‌بود، هیچگاه نمی‌توانست رابطی بین دنیای خاکی انسان و قلمروی روحانی اهورا باشد. سنت، نام ورها یا بهرام را بر این مشخصه می‌نهد که از دیدگاه زرتشتی، آتش از بهترین‌هاست. به‌واسطه ذات پاک‌کننده و الهی‌اش، زرتشتیان آن را از مواد ناپاک دور نگه می‌دارند؛ این دلیلی است برای توجیه اعتقاد پیروان این آیین که هیچگاه اجساد مردگان را نمی‌سوزانند. این اجساد، همانند رسوم بعضی از قبایل آمریکای شمالی، با آداب و تشریفات خاصی بر سر قلّه کوه‌ها نهاده می‌شوند تا لاشخورها و شغال‌ها آن‌ها را بدرند. این عمل به‌دلیل نیالودن زمین مادر (با دفن اجساد) و بیشتر به‌علت نیالودن آتش به‌وسیله سوزاندن اجساد است (قائم‌مقامی، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۹).

آتشکده

آتشگاه را در محلی قرار می‌دهند که اطراف آن حتماً باز باشد. در هر آتشکده، کانونی ویژه افروختن آتش هست که جز آترین، هیچکس حق ورود بدان ندارد. آترین هنگامی که به‌سوی آتش می‌رود، پنام (دهان‌بند مخصوص) به روی می‌بندند تا از دم ایشان آتش مقدس آلوده نگردد. در سمت راست مقر آتش، اتاقی است وسیع و چهارگوشه که به قسمت‌های متعدد و مساوی تقسیم شده و هر یک را برای وظیفه‌ای معین اختصاص داده‌اند. این اتاق را «یزشن‌گاه» (محل انجام تشریفات عبادت) می‌نامند. به نسبت درجاتی که در قاعده دودمانی ایرانیان قدیم موجود بود، آتش‌های مختلفی وجود داشت؛ از قبیل «آتش‌خانه» و «آتش‌قبیله» یا «قریه» (آذران) و «آتش بلوک» یا ایالت (وهرام). محافظ آتش‌خانه «مانبذ» نام داشت (یعنی رئیس خانه) و برای نگاهبانی آتش (آذران) دو تن روحانی و برای حراست آتش وهران، هیئتی از روحانیون تحت ریاست یک موبد مأمور بودند. از شرایط ورود به آتشکده، پوشیدن لباس سپید بوده است (رضی، ۱۳۸۹، ص. ۳۴۵).

انواع آتشکده

۱. آتش دادگاه: آتش کوچک خانوادگی بود. آتش دادگاه را موبدان برپا می‌کردند؛ اما افراد عادی می‌توانستند در آن خدمت کنند. معمولاً زرتشتیان متمکن در خانه‌های خود آتش دادگاه داشتند.
۲. آذران یا آتشکده کوچک محلی: این آتش به‌طور پیوسته روشن نبود و فقط در مراسم آیینی روشن می‌شد. طبق سنت زرتشتی در هر خانه‌ای که سه روز خوراکی پخته می‌شد، آتش اجاق برای تطهیر به آذران منتقل می‌شد.

۳. آتشکده بهرام: که نامی است عام برای سه آتشکده بزرگ آیین زرتشت؛ یعنی آذرگشتسب، آذر برزین مهر و آذر فرنیغ (اوشیدری، ۱۳۷۹، ص. ۴۲).

گونه‌های آتش

در اوستا از پنج گونه آتش سخن گفته می‌شود که اهورامزدا آفریده است:

۱. آتش افزونی که عموماً به آتش بهرام گفته می‌شود. تجلی مادی این آتش، آتش سوزان زمینی است و فزاینده‌گی آن، این است که هر گونه‌ای را در سرشت خویش بیفزاید.
۲. آتش به فُرَنفُتار که در مردمان و گوسفندان است و گوارش خوراک، گرم کردن تن و روشن کردن چشمان، وظیفه او است.
۳. اورواژشت^۳ که در تن گیاهان است. سفتن، جوشاندن و تافتن آب و همچنین زیبا، دلپسند و خوشبو کردن شکوفه گیاهان و پزاندن و رساندن میوه‌ها با مزه‌های گوناگون را بر عهده دارد.
۴. آتش واژشت^۴: آتشی است که در ابرها است و با ابر حرکت می‌کند و تیرگی و تاریکی هوا را نابود می‌نماید. وظیفه‌اش سبک کردن آلودگی هوا و گداختن تگرگ و به اندازه گرم کردن و تافتن و قطره‌دار کردن آبی است که ابر دارد.
۵. آتش بلندسود که آن نیز در آسمان است. این آتش با دروغ در ستیز است و وظیفه او، شکست جادو و پاسبانی کردن از خفتگان در شب یا بودن با سروش پرهیزگار است (موله، ۱۳۷۷، ص. ۹۲).

آتش در دوره ماد

از آنجا که تاکنون از دوره مادها آثار و داده‌های تاریخی و باستان‌شناسانه نسبتاً اندکی به دست آمده است، نمی‌توان با اطمینان درباره اعتقادات دینی مادها و به تبع آن، جایگاه آتش در فرهنگ مادی اظهار نظر کرد. تاکنون به مدد بررسی‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسانه، آثاری از این دوره کشف شده است که مهمترین آن‌ها، قلعه‌ها و گوردخمه‌ها هستند. قلعه‌ها به دلیل داشتن نیایشگاه آتش و گوردخمه‌ها نیز به علت داشتن نقش برجسته‌هایی که مفاهیمشان به آتش مرتبط است، در پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسانه بسیار اهمیت دارند. از مهمترین این قلعه‌ها، یکی قلعه نوشیجان در نزدیکی همدان و دیگری قلعه باباجان در لرستان است. همچنین از مهمترین گوردخمه‌های مادی که در دل کوه‌ها و صخره‌ها برای تدفین افراد صاحب‌منصب مادی، کنده شده‌اند، می‌توان به گوردخمه‌های «قیزقاپان» واقع در دره شهر زور، نزدیک سلیمانیه عراق و گوردخمه «دکان داوود» در جنوب شرقی سرپل ذهاب اشاره کرد که به نظر می‌رسد مفاهیم نقش برجسته‌های نمای ورودی این گوردخمه‌ها، به نوعی گویای اهمیت سنت تقدیس آتش در این دوره‌اند. نمای خارجی نقش برجسته گوردخمه «دکان داوود» (تصویر ۲) مگی را نشان می‌دهد که لباس بلندی بر تن دارد که تا قوزک پایش را می‌پوشاند. نکته مهم آن است که وی دسته‌ای از شاخه (گیاه برسَم) به دست گرفته (قابل مقایسه با گرفتن شاخه گیاه در نقوش مهرهای ایلامی) و دست راست خود را نیز برای نیایش و احترام در مقابل آتش بلند کرده است (دیاکونوف، ۱۳۸۰، ص. ۳۷۹). برخی این گوردخمه‌ها را از آن آستیگ، آخرین پادشاه ماد می‌دانند (قائم مقامی، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۹). بالای سر در گوردخمه قیزقاپان (تصویر ۳ و ۴) نیز نقوش برجسته‌ای بدین شرح دیده می‌شود: دو مرد در حالت ایستاده تصویر

شده‌اند و در میان آن‌ها آتشدانی با آتش فروزان نمایش داده شده، به نظر می‌رسد که فرد سمت چپ مغی مادی باشد؛ زیرا این شخص لباس مخصوص مغان را بر تن کرده که آستین‌های بلندی دارد؛ همچنین فرد سمت راست که شاید پادشاه مادی (هوخشتره) باشد، تیر و کمانی در دست دارد؛ ولی لباس او به خوبی مشخص نیست. به نظر می‌رسد که این افراد برای جلوگیری از آلوده شدن آتش بر روی دهان خود پارچه‌ای (پَنام) بسته‌اند (گیرشمن، ۱۳۷۱، ص. ۸۸). حالت ایستادن این افراد در دو طرف آتشدان و نیز به کار بردن پَنام، به خوبی بیانگر تقدس آتش در نزد آن‌ها (مادها) است. از ویژگی‌های خاص این گوردخمه، آن است که بالای سر این دو فرد (احتمالاً کاهن و پادشاه)، سه نقش وجود دارد که در یکی از آن‌ها، نیم‌تنه یک مرد و در دیگری شعاع‌هایی از نور و در سومی بال دیده می‌شود که شاید این نقش‌ها، نمادهایی از مهر، اهورامزدا و ماه می‌باشند. از دیگر نمونه‌هایی که بیانگر تقدس و نیایش آتش در دوره مادها است، گوردخمه «سکاوند» واقع در جنوب بیستون - در راهی که از لرستان به شوش می‌رود- است (تصویر ۵). در اینجا نیز شخصی (شاه یا کاهن) در برابر آتشدانی به حالت نیایش یا احترام ایستاده و دست‌های خود را در مقابل آن بالا برده، شخص دیگری نیز در آن سوی آتشدان به اندازه‌ای کوچکتر نمایش داده شده که وی نیز در برابر آتش ادای احترام کرده است (گیرشمن، ۱۳۷۱، ص. ۸۹).



تصویر ۳. نقش برجسته نیایشگران آتش گوردخمه قیزقاپان واقع در شهر زور نزدیک سلیمانیه. منبع: <https://google.com/search?source=univ&tbn=isch&q>



تصویر ۲. نمای خارجی گوردخمه دکان داوود. منبع: <https://kojaro.com/attraction/63191hob>



تصویر ۵. گوردخمه سکاوند. منبع: <https://gardeshgari724.com/attractions>



تصویر ۴. نقاشی از نقش برجسته نیایشگران آتش گوردخمه قیزقاپان. منبع: Von Gall, 1988, p. 564

بدون تردید، نتایج به‌دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسانه قلعه و آتشگاه «نوشیجان» واقع در بیست کیلومتری غرب شهر ملایر (تصویر ۶)، یکی از مهمترین اسناد تاریخی و باستان‌شناسانه و نشانگر اهمیت سنت تقدیس آتش در دوره مادها است. کاوش‌های باستان‌شناسانه در این مکان در سال ۱۹۶۹ م. به سرپرستی دیوید استروناخ^۵ انجام شد و در نهایت، پس از بررسی داده‌های حاصل از لایه‌نگاری، استروناخ برای این مکان سه دوره فرهنگی «استقراری» اعلام کرد. به‌نظر وی، اولین دوره استقراری در نوشیجان دوره مادها (از نیمه دوم قرن هشتم تا نیمه اول قرن ششم ق.م.) بوده است و آثار بازمانده از آن دوره عبارتند از: معبد یا نیایشگاه غربی که معرف نخستین معبد آتش در این قلعه است؛ تالار ستون‌دار و تالار مرکزی که معرف معبد اصلی و مرکزی آتش در این قلعه است.



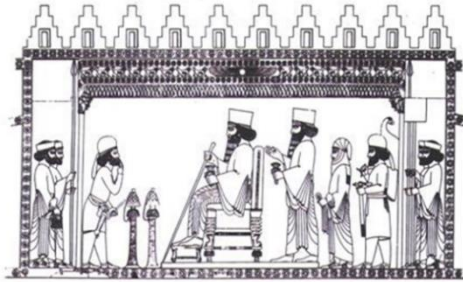
تصویر ۶. آتشکده نوشیجان تنها اثر به‌جا مانده مادها. منبع:
<https://google.com/search?source=univ&tbn=isch&q>

نیایشگاه آتش که در جبهه غربی قلعه قرار دارد، از دو اتاق مجاور تشکیل شده است. اتاق اول که در واقع، ورودی یا مدخل را تشکیل می‌دهد، در مقایسه با اتاق دوم که اتاق اصلی معبد است، کوچکتر است. از این اتاق، پس از گذر از یک شیب ملایم (شیب به‌جای پله) می‌توان به ورودی اتاق اصلی رسید که فضای داخلی آن مستطیل شکل و به ابعاد ۴۵۰×۸۸۰ سانتیمتر است. از جمله نکات بسیار جالب این اتاق، وجود طاقچه‌ها و حفره‌های هلالی شکل در دیوارهای آن است که احتمالاً برای قراردادن اشیای نذری یا بهتر شدن جریان هوا ساخته شده‌اند (Stronach, 1969, pp. 15-17). به‌نظر می‌رسد که ساکنان قلعه نوشیجان پس از مدتی، تغییر و تحولات نوینی در معماری این قلعه ایجاد کرده‌اند که نمونه آن، متروک و مسدود کردن نیایشگاه غربی آتش است. آن‌ها ابتدا هنگام ساخت تالار ستون‌دار، ورودی این نیایشگاه را با دیواره غربی تالار مسدود کردند، پس از اتمام ساخت تالار ستون‌دار، نیایشگاهی بزرگتر در مرکز قلعه ساخته‌اند. در اینجا نیز اتاق اول یا مدخل از اتاق نیایشگاه یا اصلی کوچکتر است. مدخل با یک ورودی به پهنای نود سانتیمتر به اتاق نیایشگاه که جایگاه سکوی آتش است، منتهی می‌شود (Stronach, 1969, pp. 5-8). با توجه به اینکه این دو آتشگاه، به‌خصوص آتشگاه مرکزی، به نوعی بیانگر سنت تقدیس آتش در دوره مادها هستند، از نظر مطالعات باستان‌شناسانه بسیار اهمیت دارند. علاوه بر قلعه «نوشیجان»، در قلعه «باباجان» واقع در دره دلفان لرستان، نیز بنایی با همین طرح (نیایشگاه مرکزی نوشیجان) ولی منقوش، دیده شده است؛ اما در اینکه این اتاق منقوش کاربرد مذهبی داشته است یا خیر، تردید وجود دارد.

آتش در دوره هخامنشی

می‌توان گفت که در دوره هخامنشی، سنت تقدیس آتش، نقش به‌سزایی در زندگی اجتماعی ایرانیان باستان داشته و از آن پس نیز روندی تصاعدی داشته است؛ تا آنجا که در دوره ساسانی، به‌دلیل رسمیت یافتن دین مَزَدَیَسنا، این سنت در همه ابعاد زندگی اجتماعی ایرانیان نمود پیدا کرد. با توجه به گزارش هرودت، می‌توان تا

حدی به اهمیت سنت تقدیس آتش در دوره هخامنشیان پی برد. وی در این باره می‌گوید: پارسیان رسم ندارند که برای خدایان خویش تندیس، پرستشگاه و قربانگاه برپا کنند. رسم پارسی‌ها چنین است که به مرتفع‌ترین نقاط کوهستان صعود کنند و در آنجا قربانی‌هایی برای خدای بزرگ آسمان‌ها اهدا نمایند. آن‌ها همچنین برای آتش، باد، خورشید، ماه و زمین پیشکش‌هایی تقدیم کرده، قربانی می‌کنند. اینان خدایانی هستند که پارسیان از روزگاران کهن برایشان مراسم قربانی برپا می‌کرده‌اند (هرودت، ۱۳۴۰، ص. ۲۱۵). به نظر می‌رسد که در آغاز حکومت هخامنشیان، از آنجا که «مغان» مادی به هیچ وجه نمی‌خواستند پایگاه و نفوذ سیاسی-اجتماعی خود را از دست دهند، به نوعی خود را با اوضاع و احوال جدید ناشی از روی کار آمدن هخامنشیان تطبیق داده بودند؛ به طوری که «نقطه عطف این تطبیق را می‌توان در تقدیس بیش از حد آتش به نزد مغان دید، تا آنجا که لقب "آتشبر" را به آن‌ها اطلاق کردند» (کخ، ۱۳۷۶، ص. ۳۲۷). در پژوهش‌ها و بررسی‌های تاریخی، به ویژه تاریخ ایران باستان، پی‌بردن به دین هخامنشیان دشوار است؛ به همین سبب، صاحب‌نظران در این باره اتفاق نظر ندارند و تاکنون پاسخی اطمینان‌بخش به آن نداده‌اند. در این راستا، نکته جالب آن است که در واقع، اهمیت سنت تقدیس آتش در این دوره موجب اختلاف عقاید صاحب‌نظران در این امر شده است؛ به طوری که گروهی چون «لومل»، «کایبار»، «مری بویس» و ... پادشاهان هخامنشی را زردشتی دانسته‌اند. گروهی دیگر چون «هرتسفلد»، نخستین پادشاهان هخامنشی را غیرزردشتی، اما داریوش و پادشاهان پس از وی را زردشتی می‌دانند. «امیل بنونیست»، «کریستنسن»، «ویدن گرن» و ... هخامنشیان را زردشتی نمی‌دانند. در این میان، «بهار»، «با توجه به بررسی کتیبه‌های آغازین و متأخر هخامنشی و مقایسه مضمون آن‌ها با متون اوستایی گاهانی و متأخر، به این نتیجه رسیده است که دین پادشاهان هخامنشی با دین زرتشتی پیوندی نزدیک دارد» (بهار، ۱۳۸۰، صص. ۴۸-۴۹)؛ بنابراین به نظر می‌رسد که تقدیس آتش در دوره هخامنشیان، یکی از مهمترین دلایلی است که پژوهشگران را به این نتیجه رسانده است که هخامنشیان زردشتی هستند. در نقش برجسته معروف به «کاخ خزانه» که بیانگر بار عام و جلوس رسمی داریوش اول است (تصویر ۷ و ۸)، مشاهده می‌شود که پادشاه هخامنشی با لباسی شاهانه و با حالتی رسمی بر تخت نشسته و یکی از بزرگان دربار را که با کمال احترام در مقابل ایستاده است، به حضور می‌پذیرد. پشت سر داریوش، ولیعهد وی، خشایارشا و پشت سر او نیز دو نفر از بزرگان دربار قرار دارند. وجود گل لوتوس یا نیلوفر در سمت راست پادشاه و ولیعهد وی، نکته قابل توجهی است؛ زیرا می‌دانیم این گل، به نوعی نماد ایزد مهر یا خورشید بوده که تجلی آتش آسمانی است. بین پادشاه که بر تخت نشسته و نیز بزرگ درباری که روبه‌روی وی است، دو شیء شبیه به آتشدان وجود دارد. اینکه آیا این دو شیء مقابل پادشاه آتشدان است یا عودسوز، بحث‌های فراوانی را بین صاحب‌نظران به وجود آورده است؛ در حالی که نظر «گیرشمن» بر این است که هر دوی این‌ها آتشدان است (گیرشمن، ۱۳۷۱، ص. ۲۳۰). «اشمیت»، احتمال عودسوز بودن این دو را نیز در نظر می‌گیرد (اشمیت، ۱۳۴۲، ص. ۱۵۷).



تصویر ۸. نقاشی از سنگ‌نگاره خزانه تخت جمشید.
منبع: بختورتاش، ۱۳۸۷، ص. ۹۹.



تصویر ۷. نقش برجسته کاخ خزانه هخامنشی.
منبع: کخ، ۱۳۷۶، ص. ۱۱۱.

همانطور که گفته شد، مفسرین این نقش‌ها، نظرهای مختلفی درباره «آتشدان» یا «عودسوز» بودن این دو شیء مقابل پادشاه ارائه کرده‌اند. «واندنبرگ» این دو شیء را عودسوز می‌داند. نکته جالب توجه این است که در قسمتی از نقش برجسته درگاه کاخ خشایارشا در تخت جمشید، در یک دست خدمتکاری این نوع آتشدان یا عودسوز دیده می‌شود و این در حالی است که با دست دیگرش سطلی-احتمالاً از زغال- حمل می‌کند که شاید نشانه این باشد که از این اشیاء (مقابل پادشاه) برای هر دو منظور، یعنی آتشدان یا عودسوز، استفاده می‌شده است (واندنبرگ، ۱۳۴۵، ص. ۳۷). تعدادی از آرامگاه‌ها یا گوردخمه‌های پادشاهان هخامنشی، از جمله داریوش اول (تصویر ۹)، بر دیواره کوه بلندی به نام نقش‌رستم در نزدیکی تخت جمشید واقع شده است. بالای آرامگاه داریوش اول نقوش برجسته باشکوهی حجاری شده که به منزله الگویی برای گوردخمه‌های پادشاهان پس از وی در نظر گرفته شده است. در این نقوش، داریوش در حالی که بر صف‌های سه‌پله‌ای ایستاده، دست راست خود را به حالت احترام و نیایش در برابر آتش مقدسی که در آتشدان مقابلش برافروخته، بالا برده است. آتشدان شامل دو بخش تحتانی و فوقانی می‌باشد که هر بخش آن به صورت سه‌پله‌ای است. افرادی که به نمایندگی از ملل تابعه تشکیل‌دهنده شاهنشاهی هخامنشی می‌باشند، تختی را که داریوش و آتشدان روی آن می‌باشند، حمل می‌کنند (بویس، ۱۳۸۱، ص. ۸۶). جالب است که در این نقوش، بین شاه و آتش مقدس، تصویری از فره ایزدی به صورت قرصی بال‌دار که تصویر مردی در آن نقش بسته است، وجود دارد. گفتنی است، این تصویر در بیشتر نقش‌برجسته‌های هخامنشی به منزله سمبل یا نمادی از فره ایزدی که پشتیبان پادشاهان است، دیده می‌شود؛ به طوری که تصاویر متعددی از آن در نقش‌برجسته‌های تخت جمشید، نقش‌رستم، بیستون و حتی مهرهای این دوره نیز وجود دارد. درباره مفهوم این نقش، تفاسیر متفاوتی ارائه شده؛ ولی به احتمال قریب به یقین، این نقش یا تصاویر به منزله فره ایزدی بوده که همواره پشتیبان پادشاهان است و پادشاه نیز بدین طریق می‌توانست سلطنت خود را تحت حمایت فره ایزدی مشروعیت بخشد و در تمامی امور نیز از حمایت وی بهره‌مند شود. سایر آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی نیز چنین نقش‌برجسته‌هایی دارند؛ به طوری که در همه این نقوش مشاهده می‌کنیم که پادشاهان هخامنشی از سویی تحت حمایت فره ایزدی قرار گرفته و از سوی دیگر، به آتش ادای احترام کرده و در واقع به نیایش آن پرداخته‌اند. علاوه بر نقش‌برجسته‌ها، بر روی برخی دیگر از آثار به جا مانده از دوره هخامنشی، نقوشی از آتش و آتشدان دیده شده است. به نظر می‌رسد که این نقوش، در بر دارنده مفاهیمی دینی و مذهبی هستند.



تصویر ۱۰. طرح زار از سکه‌های پرتکه‌ها در

تخت جمشید. منبع: کریستین سن، ۱۳۸۷، ص. ۶۲.



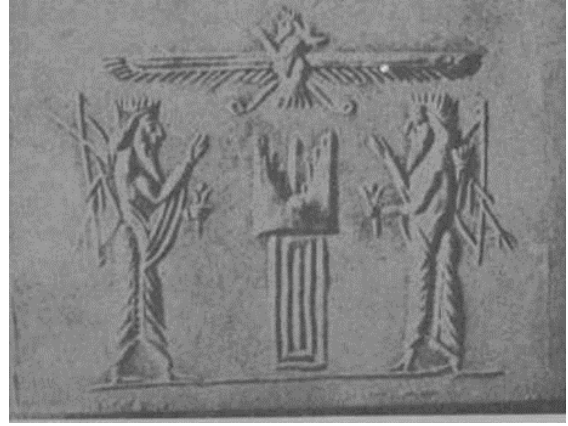
تصویر ۹. آرامگاه داریوش در نقش‌رستم.

منبع: <https://google.com/search?source=univ&tbm=isch&q>

از مهمترین این آثار، مهرها و قطعه‌ای از فرش پازیریک است که به اختصار به آن می‌پردازیم. در سمت راست یکی از مهرهای بازمانده از دوره هخامنشی (تصویر ۱۰)، تصویر نیم‌رخ شخصی دیده می‌شود. روبه‌روی وی میزی است که روی آن ظرفی پایه‌دار قرار دارد. از آنجا که در این تصویر، آتشدانی با آتش برافروخته دیده می‌شود، شاید این ظرف حاوی مواد خوشبوکننده یا هیزم برای روشن نگهداشتن آتش باشد. گفتنی است، ظرف پایه‌دار روی میز، شبیه هاوونی است که در مراسم مذهبی افروختن آتش، برای کوبیدن یا سابیدن هوم از آن استفاده می‌شود؛ اگر چنین باشد، باید گفت شخصی که در تصویر این مهر دیده می‌شود، معنی است که مراسم نثار برای آتش را به‌جا می‌آورد (قائم‌مقامی، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۹). همچنین در مهر دیگری پادشاه هخامنشی به‌صورت قرینه‌وار در دوطرف آتشدانی نقش شده است (تصویر ۱۱). در اینجا کمان را که نشانه قدرت و پادشاهی است، بر دوش و نیز گل نیلوفری را در دست چپ گرفته و این در حالی است که نقش فرّه ایزدی به‌صورت قرصی بال‌دار که شخصی نیز در وسط آن نقش شده، در بالای تصویر دیده می‌شود (گیرشمن، ۱۳۷۱، ص. ۲۶۹). این نقوش می‌تواند گویای آن باشد که پادشاه تحت حمایت فرّه ایزدی و نیز آتش مقدس قرار گرفته است. فرش پازیریک که در واقع، یکی از نفیس‌ترین آثار به‌جای مانده از عصر هخامنشی است (تصویر ۱۲) به‌خوبی بیانگر جایگاه ویژه و مقدس آتش در فرهنگ ایران عصر هخامنشی است؛ زیرا در این فرش، صحنه‌ای از نیایش آتش را توسط ملکه‌ها و بانوان دربار هخامنشی می‌بینیم. «گیرشمن» تصاویر این مراسم آیینی را اینگونه توصیف می‌کند: بر روی این فرش، تصاویری از ملکه‌های هخامنشی در حالی که لوتوس یا نیلوفر در دست دارند، دیده می‌شود. آن‌ها در مقابل آتشدان ایستاده‌اند و به‌نظر می‌رسد که مشغول مراسم مذهبی هستند. آتشدان موجود در این فرش به آتشدان‌های نقش‌برجسته‌های تخت جمشید شباهت دارد (گیرشمن، ۱۳۷۱، ص. ۳۶۲).



تصویر ۱۲. فرش پازیریک. منبع: گیرشمن، ۱۳۷۱، ص. ۳۶۲.



تصویر ۱۱. مهر استوانه‌ای شکل از مجموعه کتابخانه‌ی ملی پاریس یکی از شاهان هخامنشی با ولیعهد. منبع: گیرشمن، ۱۳۷۱، ص. ۲۶۹.

بررسی آثار به‌جا مانده، بیان‌کننده این است که جامعه ایران عصر هخامنشی، تقریباً از زمان به پادشاهی رسیدن اردشیر اول، به نوعی با تقدس روزافزون دو ایزد مهر و آناهیتا روبه‌رو شده که حاصل آن، احتمالاً ساخته شدن پیکره‌هایی از این ایزدان برای پرستش در برخی نقاط ایران بوده است؛ البته این امر واکنش منفی بسیاری از مردم و به‌خصوص مغان یا روحانیون را در پی داشته است که حاصل آن، برافراشته شدن مراکز و ساختمان‌های مقدس به منزله کانون‌های عبادی بوده است؛ با این تفاوت که در اینگونه ساختمان‌ها و مراکز، به‌جای تندیس‌های ایزدان فوق‌الذکر، آتش را به منزله نمادی از ایزد یا ایزدان نه پرستش، بلکه نیایش و ستایش می‌کرده‌اند که این، سرآغاز ساخت آتشکده و آتشگاه در این دوره است.

نتیجه

با توجه به آنچه که در متن آورده شده و سؤال تحقیق که «آتش در دوره ماد و هخامنشی دارای چه مفاهیم نمادینی بوده است؟» در آیین ایران باستان برای خشنودی فرشته آتش، پیوسته در آتشکده‌ها و آتشدان‌های خانه‌ها، چوب‌های خوشبو به‌کار می‌بردند. در دین مزدیسنا آتش نشانه‌ای از پاکی و راستی بوده است. با کشف آتش در دوره پارینه‌سنگی، با توجه به کاربردی که این پدیده در پیشرفت زندگی اجتماعی بشر داشت، به‌تدریج تحولی شگرف در جامعه بشری پدید آورد و به‌تدریج هاله‌ای از تقدس آن را فرا گرفت؛ تا آنجا که در برخی از فرهنگ‌های باستانی، به‌خصوص در مشرق‌زمین، آتش را نه‌تنها به منزله واسطه‌ای بین خدایان و انسان‌ها تلقی کرده‌اند؛ بلکه گاه آن را یکی از مجموعه خدایان نیز دانسته‌اند. از آنجا که آتش از دیرگاه نزد اقوام مختلف آریایی، به‌ویژه آریایی‌های ایران، نه‌تنها به منزله یکی از عناصر چهارگانه تقدیس می‌شد؛ بلکه آن را مقدس‌ترین عنصر هستی، یعنی نماد و مظهری از اهورامزدا می‌دانستند. بسیاری از پژوهشگران، سرآغاز سنت تقدیس آتش در ایران را همزمان با ورود آریایی‌ها به این سرزمین می‌دانند. با توجه به موارد فوق در این پژوهش و ویژگی‌های نمادین نقش آتش در دوران ماد و هخامنشی که توصیف آن آورده شد، آثار به‌جای مانده از دوره مادها نیز نشان از اهمیت و تقدس آتش در این دوران دارد؛ بنابراین می‌توان دریافت که آتش در جامعه ایران پیش از اسلام، جایگاهی بس والا و مقدس داشته؛ به‌طوری‌که در آثار باقی‌مانده از این دوران، حضور و تجلی آتش در مراسم بار عام پادشاهان،

مراسم دینی و آیینی و نیز آثار هنری و تشریفاتی این دوره‌ها مشاهده می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تمثیل خورشید در رمزپردازی‌های آیینی بیشتر برای فرآیند مردن و حیات دوباره به کار رفته و حتی رمز سیمرغ است و خورشید به‌عنوان خدای نور و روشنایی سرچشمه آن است. ایرانیان باستان به تاریکی اعتقادی نداشتند و پیروزی نهایی نور بر تاریکی، یکی از ویژگی‌های خاص دین باستانی آنان است. در گذشته جشن آتش را به منزله دعای دفع اهریمن، تطهیر و پالایش می‌دانستند؛ زیرا آتش به اعتقاد آنان تنها عاملی بود که (ور) می‌کرد؛ یعنی داوری برای شناسایی خوب از بد بود. نقش نمادین آتشی که قادر به بارور نمودن طبیعت است، تا جایی بسط می‌یابد که هم‌ردیف زاد و ولد انسانی می‌شود. همزیستی اولیه طبیعت و انسان به‌گونه‌ای بوده که پرداختن به یکی، موجب غفلت از دیگری نمی‌شود. از میان چهار عنصر اصلی، تنها باد و آتش جزو عناصر نر محسوب می‌شوند. همچنین پیروان آیین زرتشتی همیشه آتش را می‌پایند تا هیچگاه خاموش نشود و آتش به‌طور نمادین تمایزش را به جاودانگی نشان می‌دهد، پیدایش خود را از سر گرفته و قدرتش را دوباره از درون چرخه‌ای بی‌وقفه آغاز می‌کند. آتش احیاءکننده که با «عمل» و تقدسش درستی حرکت متعالی روح به سمت مقصد نهایی‌اش را رقم می‌زند. آتش، نشان پاک و آرامش هستی، بهره‌مند از ویژگی پاکسازی ماده و جوهره روان است. در حقیقت، چنانچه آتش عاری از این ویژگی می‌بود، هیچگاه نمی‌توانست رابطی بین دنیای انسان خاکی و قلمروی روحانی اهورا باشد.

پی‌نوشت

1. Purusha
2. Varha
3. Uravazišta
4. Vohufryāna
5. David Stronach

منابع

- اسفندی، اسفندیار و غلامی، فاطمه. (۱۳۸۶). تشریح دوگانگی نماد آتش در آیین زرتشت. پژوهش زبان‌های خارجی، (۳۸)، صص. ۱۷-۵.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۹). نور، آتش، آتشکده در آیین زردشت. تهران: انتشارات سعدی.
- اشمیت، اریش فریدریش. (۱۳۴۲). تخت‌جمشید (ترجمه عبدالله فریار). تهران: انتشارات امیرکبیر و فرانکلین.
- بختورتاش، نصرت‌اله. (۱۳۸۷). تاریخ پرچم ایران از باستان تا امروز. تهران: انتشارات بهجت.
- بویس، مری. (۱۳۸۱). زردشتیان؛ باورها و آداب دینی آن‌ها (ترجمه عسگر بهرامی). تهران: انتشارات خورشید.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۰). ادیان آسیایی. تهران: انتشارات چشمه.
- دیاکونوف، ایگور میخایلوویچ. (۱۳۸۰). تاریخ ماد (ترجمه کریم کشاورز). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پوپ، آرتور اپهام. (۱۳۸۲). معماری ایران (ترجمه غلامحسین صدری افشار). تهران: انتشارات فرهنگیان.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۹). ایران و فرهنگ ایرانی در عصر اوستا (مجموعه مقالات). تهران: انتشارات بهجت.
- صفاران، الیاس و بهمنی، پردیس. (۱۳۸۹). سیر تحول و تطور نقش و نماد در هنرهای سنتی ایران. تهران: انتشارات پیام نور.
- فرهود، فریناز. (۱۳۸۲). بررسی تطبیقی آتش و نمادهای آن، میان دو فرهنگ و تمدن هند و ایران باستان (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد پژوهش هنر). دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- قائم‌مقامی، محسن. (۱۳۹۰). بررسی جایگاه آتش در تاریخ ایران باستان، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، (۱۲)۲۱، صص. ۱۶۳-۱۸۱.

- فرهوشی، بهرام. (۱۳۵۵). جهان فروری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کخ، هایدماری. (۱۳۷۶). پرسپولیس پایتخت شاهان هخامنشی، به همراه عکس‌هایی از افشین بختیار. تهران: سازمان چاپخانه و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۷). کاوه آهنگر و درفش کاویانی (ترجمه منیژه احدزادگان آهنی). تهران: انتشارات طهوری.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۱). هنر ایرانی در دوره ماد و هخامنشی (ترجمه عیسی بهنام). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ملکی، مهدیه. (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی اسطوره‌های ایران و هند در عهد باستان. فصلنامه علمی-پژوهشی هنرهای تجسمی نقشمایه، ۳(۶)، صص. ۵۹-۶۸.
- موله، ماریژان. (۱۳۷۷). ایران باستان (ترجمه ژاله آموزگار). تهران: انتشارات توس.
- نبی‌زاده، میلاد. (۱۳۹۲). بررسی نماد خورشید در هنرهای تجسمی ایران پیش از اسلام (پایان‌نامه کارشناسی ارشد نقاشی). دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر تهران.
- واندربرگ، لوئی. (۱۳۴۵). باستان‌شناسی ایران باستان (ترجمه عیسی بهنام). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هروودت. (۱۳۴۰). تاریخ هردوت (ترجمه هادی هدایتی). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Bachelard, G. (1949). *Le Rationalise applique*. Paris: puf.
- Ducrot, O, & Schaeffer, J.M. (1996). *Nouveau dictionnaire encyclopédique des sciences du langage*. Seuil.
- Stronach D. (1969). Excavations at Tepe Nūsh-i Jān, 1967. *Iran*, 7: 1, pp1-20
- Von Gall H. Das Felsgrab von. (1988). Qizqapan Ein Denkmal aus dem Umfeld der Achämenidischen Königstrasse. *Baghdader Mitteilungen*, (19), pp. 557-82.

